

و در جواب گفته بود : « من برای حفظ جان خود آمده‌ام به این جا ، آنچه بشود راضییم » .

روز يك شنبه ششم ربیع الاول ۱۳۲۷ - امروز رستم در مدرسه دبستان همت ، آقا سید محمد کرمانی را ملاقات نموده ، گفت : اردوی دولت در تبریز مغلوب شده‌اند و حزب احرار غالب .

چند سورت تلگراف دست آمد که ذیلاً درج می‌شود :

از اسلامبول عین تلگراف تبریز ۱۰ شباط

نجف اشرف ، حجج اسلام ، خطه جلفا محاربه سخت ، از استبدادیان عده کثیر مقتول ، جمعی مجروح ، احرار غالب .

(انجمن ایالت تبریز) ، (انجمن سعادت)

ایضا تلگراف تبریز به انجمن سعادت اسلامبول

مستبدین از اطراف هجوم ، ملت غالب ، تلفات زیاد ، بعضی اسیر ، از زیادی مقتولین خیلی در میدان باقی نقاط بتلگرافید ، (انجمن ایالت) ، (انجمن سعادت) .

۱۴ شباط ۶ صفر (ایضا تلگراف)

نجف اشرف حجج اسلام آقای خراسانی و آقای مازندرانی عین تلگراف تبریز است :

دیروز پنجشنبه بود ، دولتیان از دو طرف خطیب و باسج حمله سخت ، شکست فاحش برداشته ، خصوصاً در خطیب پانصد نفر بیشتر از آنها مقتول و با فتح عظیم ختم دعوا نموده .

ستار (انجمن سعادت)

در باسج اردوی عین الدوله بوده است ، در خطیب اردوی صمد خان .

دیروز جمعی را گرفتند ، برای آنکه در دست آنها جواب استفتاء آقا سید ریحان الله ، و روزنامه رشت بوده است . امروز مسموع گردید سعدالدوله نیز خیال تحصن به سفارتخانه را دارند . جناب آقا یحیی گفت : دیروز با شاهزاده فرمانفرما رقیتم منزل مستوفی الممالک ، مستوفی به فرمانفرما گفت : « چرا کار قبول نمی‌کنید و در امور دولتی دخالت نمی‌کنید؟ » فرمانفرما جواب داد که « دو عهد را با خدای خود کرده‌ام ، یکی آنکه دروغ نگویم بعد از این ، دیگر آنکه کاری را که لیاقت ندارم قبول نکنم ، امروز نه من لیاقت وزیر جنگی را دارم و نه شما لیاقت وزارت مالیه را ، بلی اگر استبداد صرف باشد ، من از عهده برمی‌آیم و اگر مشروطه صحیحی باشد نیز از عهده برمی‌آیم ، ولی در این ایام که استبداد و مشروطه درهم است و تکلیف معلوم نیست ، من هم از عهده بر نمی‌آیم » . ولی در عهد

اول ، این شاهزاده بزرگ باقی نخواهد بود . دیروز و امروز در حضرت عبدالعظیم ، از طرف دولت ختم گرفته‌اند ، ششصد تومان پول هم اعلیحضرت برای مخارج ختم فرستاده‌اند . در شیراز هم تلگرافاً خبر رسیده است انجمن اسلامی را منعقد نموده‌اند . اخبار کرمان هم مختلف می‌رسد .

امروز اعلانی منتشر شده است که در خانه‌ها تفنگ و حربه نگاه ندارند ، در هر خانه که سلاح باشد ضبط دیوان خواهد شد .

شاگردهای مدرسه آلمان ، امروز رفتند به حضرت عبدالعظیم ، برای اینکه يك نفر از مقتولین از شاگردهای مدرسه مزبوره بوده و در مجلس ختم ، خطابه قرائت نموده که حاضرین را رقت دست داده . امروز معاون‌التجار و آقا میرزا حسن آمدند بنده منزل ، قدری نشسته مشاورت نمودند در باب رفتن به سفارت خانه .

روز دوشنبه ، هفتم ربیع‌الاول ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب شوکت‌الوزاره ، برای اداء دین خود ، پولی در سابق قرض نموده ، امروز رد کرده قبض خود را گرفتم ، در آنجا مسموع افتاد ، حاکم بوشهر را ملت گرفتار و به زندان محبوس نموده‌اند . از آنجا رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، در آنجا مسموع افتاد ، آقای حاج سید اسمعیل صدر و آقای آقا میرزا محمد تقی شیرازی ساکن سامره ، و سایر علماء عتبات متابعت جناب آقای آخوند ملاکظم را نموده و همگی فتوای وجوب مشروطیت را داده‌اند .

و نیز شنیده شد که عین‌الدوله تلگراف کرده است که نزدیک بود ، شهر تبریز فتح شود ، که علمای تبریز حکم جهاد را دادند ، يك دفعه سی هزار نفر کفن به گردن ، از شهر بیرون آمده اردوی دولتی را شکست داده . و نیز جناب حاج جلال‌الممالک گفت : دیشب را رفتم به سفارتخانه عثمانی ، آقا میرزا محمود و آقا سید عبدالرحیم را ملاقات نموده و گفتم : من و ناظم التزام و ضامن دادیم که در سفارتخانه نیائیم ، با وجود این اگر وجودمان لازم باشد حاضریم و می‌آئیم ، ایشان جواب داده بودند : در خارج باشید و خدمت کنید ، ولسی جناب آقا میرزا ابوالقاسم گفت : باید تحقیق کنیم ، اگر در سفارتخانه انگلیس ، راه می‌دهند ، برویم به آنجا ، اقلاباً برای جان خود مأمونی را داشته باشیم . مذاکراتی دیگر هم شد ، از آن جمله آقا شیخ حسین حریرفروش گفت : در چندی قبل امتیاز گوشت را به کمپانی دادند و یکی از فصول امتیاز نامه که شاه بر طبق آن دستخط داده است ، این است که کشتن بره قدغن باشد و احدی نکشد ، دیگر آنکه در سرحدات مأمور گذارند که پوست بره به خارج نبرند ، و حالا امتیاز بره را دادند به نیکلا و صد هزار تومان گرفته‌اند . آنچه کمپانی می‌رود صدراعظم را ملاقات کنند ، جواب می‌دهند وقت نداریم ، این است احدی امنیت ندارد و مردم حق دارند که به سفارت

خانه ملتجی می شوند .

اعلانی از حاج جلال الممالک گرفته و چون آنچه از اعلانات دست آید ، در این تاریخ خود درج می نمائیم ، لذا سواد آن را نیز درج نمودیم و هوهذا :

صبح نامه دعوة الاسلام

نمره ۱۵ - هفته سه بار طبع خواهد شد ، مسلك اداره دعوة الاسلام ، طرفدار دولت شهزار ساله ایران ، فدائی پادشاه عادل مهربان ، علمدار دین محمدی (ص) ، طالب احکامات قانون اساسی محمدی (ص) و اجراءدهنده نظامنامه مسلمانان ، قاضی ارواح دین فروشان ، دینش دین محمدی (ص) ، مذهبیست مذهب جعفری .

تا حال بهر نحوی که بود صابر و ساکت نشسته بودیم ، به هیچ وجه هیجان نکرده ؛ افکار ، اعمال خودمان را مخفی نموده بودیم ، که شاید این دین فروشان خودشان منصف بوده ، دست از خون ریزی بر دارند و پاشنه کشی مسلمانان را موقوف نمایند ، نشد . راحت نخواهیم شد ، تا اینکه تخم اینها را بهر نحو که هست باید از روی زمین پاک نمائیم . مسلمانان را به کشتن داده اسمش را شرف می گذارند و حال آنکه دائم معذب هستند نمی دانم این چه روزگار است ؟ این چه غوغا است که بر سر ما ایرانیان می آورند ؟ خداوند قبر مرکم خان را (ملکم خان) پر از آتش نماید که این آتش فتنه را و این تخم فساد را در ایران کاشته . مخالفین بس است ، شورش طلبی بس ، پاشنه کشی مسلمانان بس ، خونریزی بس ، دین فروشی بس ، اموال مردم را به غارت دادن بس ، طفل های یتیم را به کشتن دادن بس ، ای خدای درماندگان ، سبر و سکوت بس . چهار سال است کدام تجار ، تجارت کرده اند ؟ این روزنامه نویس های پول پرست ، در کدام علماء و اعیان و تجار و کسبه شرف گذاشته اند ؟ نمی دانم این چه بلا است که ایران را احاطه کرده است ؟ و با است ؟ نه ، طاعون است ؟ نه ، سایر امراض مهلکه است ؟ نه ، این بلا ، بلای ریاست طلبی است که مردم از سن پانزده سالگی به خیال ریاست افتاده اند . سنگ بر سر ماها افکنده اند ، و می گویند : ملت ایران بیدار شده ، به به عجب بیدار شده اند ! به مرگ سید علی یزدی مبادا دوباره بخواید (پسره) اینها چه حرف است ؟ مشروطه ، آزادی ، قانون می خواهید . هزار [و] سیصد و بیست و سه سال است که خداوند عالم به ما قانون ، به توسط محمد مصطفی رحمت فرموده ، ما قانون مستشارالدوله و تقی زاده و باقر بقال را لازم نداریم . شش هزار سال است که خداوند عالم ، پادشاه واجب الطاعة عطا فرموده و در همه کتبها اجرای احکام سلطان را بر همه مسلمانان واجب نموده ، شما را بخدا انصاف دهید يك ایران سی کرور پادشاه !

ای ملت بیدار نازم به شستت ای پول ، ای ریاست ، گاه سید علی فلکزده را به توپخانه ، گاه سفارتخانه ، گاه معبد خانه ، گاه میخانه می کشید ، بکش ظالم خوب می کشی ؛ ای ملت ، پنجسال قبل از این^۱ حال شما خوب بود یا حالا ؟ این همان سید علی نیست که در بالای منبر ، سر برهنه فریاد یا جدها ! و یا شریعتا ! می کشید ، می فرمود : مشروطه حرام ، دارالشورا نجس ، روزنامه کفر ، سرباز ملی بودن مکروه ، ای ملت سه ماه است شما را میهمان می کنم ، فریاد وای ریاست مرا^۲ .

ای حضرت آقا برو نقشه دیگر بکش و چادر بسر کن^۳ ، بیا گربه ریاست را برقصانید ، ما همه بندگانییم و خسروپرست ، نه یزدی پرست و نه ستار پرست .

این اعلان را که از طرف شیخ فضل الله طبع و نشر نمودند ، ما بدون تصرف در آن درج نمودیم .

طرف عصر را رفته منزل جناب آقای حیی ، در آنجا قدری صحبت داشته ، مسموع شد ، آصف الممالک خیال دارد برود به سفارتخانه . و این مسئله هم معلوم است که آصف الممالک اگر برود به سفارتخانه ، نه برای مشروطه طلبی است ، چنانچه متحصنین سفارتخانه عثمانی رفتند ، و نه برای حفظ جان است ، چنانچه متحصنین سفارتخانه انگلیس رفتند ؛ بلکه از ترس ملت است و یا برای بر هم زدن نقشه ملتیان و القاء نفاق بین آنها . در هر صورت آصف الممالک کسی نیست که مخالفت ولی النعم خود را بنماید .

روز سه شنبه هشتم ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز طرف عصر را رفته منزل آصف الممالک کرمانی ، آقا میرزا عبدالمطلب مدیر آدمیت آنجا بود . صحبت از تبریز شد ، آقا میرزا عبدالمطلب گفت : این بی انصاف ارشادالدوله آتش روشن کرده است . آنچه طفل و زن دیده است به قتل رسانیده است . به این جهت ، علماء حکم جهاد را داده اند . و نیز گفت : جناب آخوند و جناب آقای صدر و جناب آقا میرزا محمد تقی شیرازی و جناب آقا شیخ عبدالله مازندرانی و سایرین حکم به مشروطیت داده اند و وجوب دفع مهاجم و وعده کرد عکس احکام را برای من بفرستند .

آقا میرزا محمد صادق یزدی ، اعلان طبع ژلاتینی داد که بنده تا کنون شبنامه به این خوبی ندیده بودم و در این تاریخ او را درج می نمایم و هذا صورته :

کاشف الاسرار

۵ شنبه سیم شهر ربیع الاول [۱۳۲۷] مال للظالمین من حمیم ولا

شفیع بطاع ، اویسمون فیها لغواً ولا تأثیماً الا قليلاً سلاماً سلاماً ، از شاه حفظ سلطنت ، از وزراء خیر خواهی ولینعمت ، از ملت غیرت ایرانیت ، از مدیر نوشتن منافع دولت ، از خوانندگان حفظ اسلام و وطن . هفته دو نمره به طبع رسیده و آزادانه بدون هیچ غرض و مرض صلاح دولت خواهد شد [؟] ، اخبار صادقۀ طهران و ولایات درج می شود . غیرت ، اسلامیت ، وطن پرستی ، مملکت پروری . ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون .
 زنده کدام است بر هوشیار آنکه بمیرد به سرکوی یار

همیشه انبیاء عظام و پیغمبران کرام و نواب امام علیهم السلام برای تربیت بشر و اعلاء کلمۀ حق و ترویج و اجراء احکام الله ، از هر نوع فداکاری دریغ ننموده بلکه همواره جان و مال و اولاد و احفاد خویش را فدای امت و قربان ملت فرموده اند و از قبول مصائب و بلایا ، در راه دین مبین و کشته شدن و جان سپردن در راه حق ، فخر و مباهات نموده اند . صبر و سکون و رضا و تسلیم را شیوۀ مرضیۀ خود قرار دادند . و با کمال فرح به قربانگاه عشق آرمیدند ، با آنکه اشقیاء و ظلام ، شقاوت و ظلم را به اعلا درجه در بارۀ آن بزرگواران ظاهر ساختند و از هر نوع بیرحمی مضایقه ننمودند ، مع هذا ، آن هادیان صراط هدایت ، با کمال خرمی و مسرت ، قبول آن همه صدمات را نمودند ، که تا از سعی آنان تربیت خلق و اعلاء کلمۀ حق میسر گردد ، و نیز دستور العمل و سر مشق برای آیندگان شود . حضرت سیدالشهداء با قلت اعوان و انصار و مشاهده قساوت و خونخواری کفار ، محض حفظ جامعۀ اسلامیت و بقاء شریعت حضرت ختمی مرتبت ، از جان خود و برادران و پسران گذشت و از [قیام] خود دست بر نداشت تا به دوست پیوست . پس در این جزء از زمان ، به مصداق العلماء ورثة الانبیاء ، علماء اعلام و جانشینان حضرت سید انام ، همیشه پیش قدم جانبازان امت ، و پیشرو فدائیان ملت بوده اند ، چنانکه معصوم فرماید : و البلاء موکل للانبياء ثم للاولياء ثم للعلماء ، کما اینکه مصداق این حدیث شریف در لیلۀ چهارشنبه دوم شهر ربیع الاول در زاویۀ مقدسۀ حضرت عبدالعظیم (ع) ظاهر گردید : هفت ساعت از شب گذشته ، چند نفر از اشرار معمم و الواط نظامی مکتلا ، به تحریک دشمن دین و دولت ، مجسمۀ ظلم و ستم ، ماحی اساس عدالت . . . و پیشکاری . . . و عده ای که بالغ بر پنجاه نفر بودند ، از غلام کشیکخانه به زاویۀ مقدسه رفته ، به خانۀ جناب آقا میرزا مصطفی مجتهد آشتیانی ورود کرده ، در حالتی که ایشان در خواب بودند و جناب آقا میرزا غلامحسین ، امام جماعت مسجد بزازها ، مشغول نماز شب بوده ، و دبیر همایون

و يك نفر از گماشتگان آن مرحوم (میرزا سید اسمعیل خان) و اعتماد الذاکرین ، در خواب بودند ، آن پیشرفهای بی آذرم ، سفاکان هتاکان ، با کمال شقاوت ، بر آن پیشوایان دین مبین ترجم ننموده ، زیاده از پنجاه گلوله به جسد طیب طاهر آنان زدند . حضرت آشتیانی و حضرت آقا میرزا غلامحسین و دبیر همایون و يك نفر دیگر به درجه رفیعہ شهادت نایل گردیدند . اعتماد الذاکرین مفقود است . پس از آن ، آن جماعت خونخوار ، مهرتبت و اسناد و نوشتجاتی که در اطاق بود ، برداشته به مرکز استبداد عودت نمودند و در مقابل این خدمت ، مورد الطاف و مرحمت . . . شدند و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون . هیئت اداره کاشف الاسرار با کمال تأثر از طرف عموم ملت به بازماندگان شهداء طریق دین مبین ، عرضه می داریم که : « من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً » .

سپس روی سخن را به آن حضرات حجج الاسلام آقای حاجی شیخ مرتضی و آقای حاجی میرزا بزرگ نموده عرض می کنم: قربانی شما در قربانگاه عشق ، در نزد خدا و رسول (ص) قبول باد ! چه قربانی بهتر از برادر عالم عامل ؟ چه قربانی بالاتر از برادرزاده زاهد عابد ؟ کدام قربانگاه بهتر و شریفتر از حضرت عبدالعظیم ؟ و کدام سعادت بالاتر از خوشنامی همیشگی ؟ چه شرف و افتخار احق از فداکاری در راه اسلام ؟

سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز . مرده آنست که نامش به نکوئی نبرند اگر بخواهیم حضور این دو بزرگواران تسلیت و تعزیت عرضه بداریم ، قلم و بیان عاجز و قاصر است . همین قدر عرض می کنیم ، قلوب سی کرور شیعه جعفری مذهب ، از این مصیبت عظمی و داهیه کبری ، پر خون ، واز دیده ها رود جیحون روانست ؛ بلکه تمام مسلمانان دنیا را سیل اشک از دیدگان جاری ، و خون از دل ها ساری است . اگر بخواهیم اظهار امتنان از خدمات و زحمات و قربانی های شما دو بزرگوار نمائیم کدام زبان و بیان است که از عد خدمات شما عاجز نباشد ، و کدام قلم و بنانست که عشری از اعشار آنرا قاصر نباشد که نویسد یا بازگوید خداوند وجود مبارک شماها را برای ما ملت ذخیره فرماید ، تا روزی رسد که قدر شناسی خود را ظاهر کنیم .

قدر شناسی و سپاسداری ، در رشت و انزلی و همدان و اصفهان و تبریز و بنادر فارس و استرآباد ، به موجب خیر تلگرافی رمزی ، دکاکین بسته و تعطیل عمومی است ، و مجالس ختم و فاتحه برای شهدای اسلام دایر نموده ، و اهالی ، علما را که صاحب عزاء می باشند ، تسلیت و تعزیت می گویند . در سفارت عثمانی

و حضرت عبدالعظیم مجالس ختم دایر بود.

پرده پوشی یا پرووی از طرف دولت مقرر شد که در حضرت عبدالعظیم، اولیاء دولت، فاتحه بگذارند، بعد از هارون الرشید و مأمون چشم ما . . . روشن است، چه خوش گفت آنکه گفت:

خود کشته عاشقانرا بر خونشان نشسته و زبهر پرده پوشی خوش فاتحه نهاد
جریده طمس [تایمز] لندن می نویسد: اعلی حضرت پادشاه انگلستان، در موقع رسمی در خصوص ایران چنین گفته است . . . ایران دچار انقلاب بزرگی است که بسی دارای اهمیت و جالب دقت است. هر چند اتباع خارجه را از طرف ملتیان خطر و آسیبی نیست، و امنیت اتباع دول از بیداری آنها قائم و بر قرار است، لیکن امر تجارت و فواید عمومی دول، در ایران مختل و قرین مخاطره است، بحدی که اگر چندی دیگر، حال این منوال گذرد، دولتین انگلیس و روس معاً، اقدامات مجدانه که در بر قراری امنیت و رواج تجارت در ایران، محض رفاه اتباع خویش می نمایند، و سلطان ایران را مجبور به دادن مشروطیت که دواء برء الساعة ایران است خواهند کرد.

تبریز - در روز غره، علما و سادات، کفن به گردن، با لشکر ملی، از چهار طرف اردوی دولتی را محاصره نموده، دو روز متوالاً جنگ بوده، و به ضرب بم و توپ آنها را شکست فاحش داده، و بکلی اردوی با سمع متفرق شد، تلگرافات یومیه خبر می دهد که سوارهای بختیاری مأمور تبریز، دسته دسته فرار کردند و رفتند.

شیراز - جناب آقا میرزا ابراهیم حجة الاسلام به توسط معین بوشهری، تلگرافاً به اعلی حضرت، اتمام حجت نموده، چنین می نویسد: عقلاً و شرعاً جز به دادن مشروطیت و استقرار اساس عدالت، آرامی و سکون و امنیت و استقلال دولت در ایران میسر نخواهد شد، و از اعلی حضرت تمنا می کنیم به سخنان مفرضین و خائنین اعتناء فرموده، محض حفظ سلطنت و بقاء دولت به نام نامی همایونی، افتتاح مجلس شورای ملی را امر و مقرر فرمایند، والا این خادم شریعت محمدی (ص) و عموم مسلمین فارس به تکلیف اسلامی خود رفتارخواهیم نمود.

بنادر - حضرت حجة الاسلام لاری، در پنج روز قبل با لشکر ملی، با فتح و فیروزی وارد بندر بوشهر گردیده، و بندر عباس و لنکه و نخیلو و سایر جزایر و بنادر فارس تماماً به تصرف حضرت سید لاری در آمده، عموم اتباع دولت از حاکم و اجزاء فرار کردند.

کرمان - جناب آقا میرزا ابوالحسن، فتح الله خان پیشکار عدل السلطنه

وزیر کرمان را به منزل خود احضار نموده ، بر حسب حکم حضرت سید لاری او را به درخت آویخته گلوله باران نمودند و جان اهالی آنسامان را از استبداد او راحت نمود .

استرآباد - ملت به ارك حكومتی ریخته و دارالحکومه و ذخیره را منصرف شدند ، ولی حاکم چون قونسل روس از او شفاعت کرد ، قبل از آنکه به او آسیبی برسد از شهر خارج شد . و اسلحه فوج لاریجان را ملتیان گرفتند ، و عده زیادی از اهالی قفقاز به استرآباد وارد شدند .

اهالی تربت هیجان نموده به دارالحکومه ریخته و حاکم را کشتند ، و قوای دولت را منصرف شدند ، خدا امورات را اصلاح کند . انتهى .

دو روز قبل ، شخصی رفته است در سفارتخانه عثمانی و جعبه مملو از مارهای گزنده ، همراه برده و آنجا خالی کرده است ، و بعد خود را انداخته در حوض و روی قواره ایستاده است و گفته است من دیوانه می باشم . و نیز يك نفر در مسجد حضرت عبدالعظیم ، دو مار از بالای سقف انداخته است در بین متحصنین ، به قول جناب آقا یحیی «تو ییدیم تفنگیدیم ، به ایران ماریدیم» .

ترس و خوف مشروطه خواهان این ایام کمتر شده است و هیجان مردم زیادتر شده است . بعضی از دکاکین از قبیل بعض کلاه دوزان و بعض سمساران و برخی دیگر باز کرده اند ، لکن اکثر و عموم تعطیل کرده اند .

روز چهارشنبه نهم ربیع اول [۱۳۲۷] - امروز حرکات جاهلانه که هر ساله ، برای عید عمر سعد که قاتل پسر رسول خداست مثل هر ساله نبود ، چه این حرکات را سلاطین سفویه بین ملت انداخته تا به مقاصد خویش برسند . امروز اعلانی در بین مردم انداخته اند که سوادش از این قرار است :

به علامت دو شمشیر

خبردار بیدار باش پیا چرتت نبرد خیلی تیز است

از طرف کمپانی سگ کشان ، به حاجی ربیع و سایر شرکاء گوشت اطلاع می دهیم ، از قراری که معلوم می شود گویا هم قسم شده اید ، که شما هم جاناً و مالاً در شورش شهر و خرابی ایران کوشش نمائید و در طرفداری شورش طلبان شب و روز باشید . به خدای واحد قسم است به نور پاک محمدی (ص) قسم است اگر حجره های خودتان را باز نکرده مشغول تجارت خودتان نباشید ، سر شماها را هم در آسیائی مثل بابا لؤلؤ خرد خواهیم کرد . افسوس که بر خیالات این فدائیان دین محمدی (ص) مانع می شوند که اول اطلاع دهیم ، بعد اگر بیدار نشدید هر چه خواهیم بکنم ، خودتان این قدر کوشش نکنید ، یقین

اندریقین بدانید و خبردار باشید اگر حجره‌های خودتان را باز نکنید ، درفاصله بیست و چهار ساعت ، بلائی و کاری بر سرتان می‌آوردیم تا عبرت سایرین باشد. ای تجار مکر شماها نبودید، که در باغ شاه به خاک پای همایونی، مکرر عرض کردید که قربان قربان تصدقت شویم . ماها مشروطه فلان نمی‌خواهیم ، ما غیر از سلامتی وجود مبارک اعلیحضرت چیزی دیگر نمی‌خواهیم . اگر شماها راست بگوئید ای فل . . . شده پس چرا حجره‌های گسردآلود خودتان را باز نمی‌کنید ؟ و حال آنکه تمامی اصناف و کسبه بازار باز کرده‌اند . خاطر جمع باشید با این شعبده بازی‌ها ، بانک از شماها دست بردار نمی‌شود، طلب خودشان در هر حال خواهد گرفت. آگاه باشید، ای ای امین‌التجار ای شرارت‌تجار تو چه می‌گوئی خیالت جسته به به به خیلی عجب است .
گنجش‌بیین که صحبت شاهین‌اش آرزو است

بی‌چاره بر هلاک تن خویشتن عجول با دستورالعمل و حرفهای برادرت رفتار می‌کنی . مگر به گوشت نرسیده ای بی‌چاره جوان ترك و برادر ، برادر ، برآذر نهد ، دست از خیالات واهی بردار ، خیال محال از خاطرت بیرون کن ، چهار هزار برما پول شکست ضرر مزین ، قسم به ذات اقدس الهی روز روشن سوراخ سوراخ می‌کنم، متوجه خودت باش تا حال ما صبر کرده بودیم ، بدانید بعد از این صبر نیست تیر است آنهم تیر ورشو امیدوارم که توجه امام عصر عجل‌الله فرجه تخم مفسد مغرض را و دین فروشانرا محو نمائیم والسلام^۲ .

طرف عصر را رفتم با جناب آقا یحیی منزل جنابان معاون التجار و آقا میرزا حسن کرمانی ، قدری مذاکره شد . آقا میرزا تقی پسر جناب معاون‌التجار از قزوین آمده بود ، خیلی تعریف از ملت رشت می‌کرد و گفت تا نزدیکی قزوین آمده‌اند .

روز پنجشنبه ۱۰ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] - امروز جناب حاج جلال‌الممالک و آقا سید ابوالقاسم آمدند بنده منزل و خیلی خوشحال بودند از پیش آمد کار ... حاج جلال‌الممالک گفت دیروز را رفتم به سفارتخانه عثمانی ، رفقا را ملاقات کردم، همگی سلام رسانیده‌اند . خصوص جناب حجة الاسلام آقا سید محمد امام‌زاده که احوال بنده را استفسار فرموده بود ، که هم جناب حاج جلال‌الممالک ممنون این لطف و یادآوری شده بود و هم بنده ، چه این سید بزرگوار برخلاف برادرهایش امام جمعه و ظهیرالاسلام رفتار می‌کند . امام جمعه و ظهیر می‌نویسند به کرمان برای حاج میرزا محمد رضا که این جماعت اشرار که رفته‌اند به سفارتخانه ، فلان و فلان می‌باشند. باری جناب حجة الاسلام

فرموده بود : ناظم الاسلام اگر مایل باشد او را می فرستیم به اصفهان که در آنجا راحت خواهد بود ، بهر جهت ممنون این مهربانی آقا شدم .
جناب حاج جلال الممالک چند قطعه عکس دستخط علمای عتبات و دو ورقه روزنامه را برایم آورد که بی نهایت ممنون شده ، همگی را درج می نمایم :

سواد عکس

صورت استفتاء از جناب حجة الاسلام آقای آقا سید ریحان الله مدظله حجة الاسلاما ، به شرف عرض حضرت مستطاب عالی می رساند : جمعی از ما مردم ، مقلد حضرات آقایان حجج اسلام عتبات عالیات هستیم و جمعی مقلد حضرت عالی هستیم . در باب مشروطیت مملکت و لزوم تشکیل مجلس شورای ملی ، بعضی فتاوی و صورتها و دستخطها دیده می شود ، مستدعی هستیم حضرت عالی ، فتوای خود را در صدر ، مرقوم فرمائید تا تکلیف ما بیچارگان در این باب معلوم شود ، زیاده عرضی ندارد .

جواب ، در صدر استفتاء ، چنین مرقوم فرموده اند :

بسم الله الرحمن الرحيم ، بلی این مطلب مکرر سؤال شده است و جوابش همان است کراراً گفته و نوشته ام که این اوان در ایران برای کیفیت اجراء قوانین اسلام ، و نظم مملکت ، و سد ثغور و تحدید حدود ، و تعیین حقوق ، و حفظ نفوس ، و اموال و اعراض مسلمین ، افتتاح مجلس شورای ملی لازم ، بلکه از اهم امور است . چنانچه در صدر اسلام ، شوری برای کیفیت اجراء قوانین اسلامی مرسوم بوده و گمان ندارم ، کسی از مطلقین خبیر بصیر بی غرض ، در این مطلب مخالف باشد ، والله العالم .

حرر عن الاحقر ، ریحان الله الموسوی ، محل مهر مبارک .

دستخط حجج اسلامی عتبات که عکس برداشته شده است :

بسم الله الرحمن الرحيم - خدمت عموم برادران ایمانی و احباب دینی ، و فقهم الله تعالی . زحمت می دهد ، در این موقع که جمع کثیر از علمای اعلام ، و غیر ایشان در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام ، و سفارت عثمانیه ، برای خیر خواهی ملت ، متحصن هستند ، و مردم غیور در اطراف و بلاد ، همت بر قلع ریشه استبداد و رفع ظلم و فساد گماشته ، و علم فتوت افراشته اند ، بر عموم خلق لازم و واجب است که هر قسم اعانت و همراهی که ممکن است ، از ایشان بنمایند ، تا بعون الله و تائیده ، و توجهات حضرت حجت عصر ارواحنا فداه ریشه ظلم و استبداد قطع شده ، و ملت مظلومه به حقوق خود نایل گردند ، ان شاء الله تعالی ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم . ۹ شهر صفر من الاحقر محمد کاظم